

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

والنتین کاتاسانوف
مدخل و ترجمه توسط: ا. م. شیری
۲۴ دسمبر ۲۰۱۲

طلا و «پایان جهان»

مدخلی بر مطلب:

مقاله ای که ذیلا تقدیم می گردد، مسائل و موضوعات فوق العاده شایان توجهی، از جمله و به ویژه، مهارت مقامات امریکا در ایجاد حوادث را مورد کنکاش و بررسی قرار می دهد. بر اساس داده های همین مقاله، می توان مثلا به واقعیت و کنه حادثه تیراندازی اخیر در ایالت کنتیکت و کشتار ۲۷ نفر، به گفته برخی منابع، ۲۸ نفر، از جمله آنها ۲۰ کودک در مدرسه سندی هوک پی برد که به دنبال آن صف متقاضیان خرید اسلحه در امریکا ۲ میلیون نفر افزایش یافت. گزارشات رسمی سعی کردند این حادثه را بدون توجه به احتمال همپیوندی آن با منافع کمپانی های اسلحه سازی، با مشکلات و اختلالات روانی قاتل توضیح دهند.

در هر حال، چه حوادثی از نوع انفجار برجهای مرکز تجارت جهانی در ۱۱ سپتمبر سال ۲۰۰۱، حادثه طوفان سندی در نیویورک چه حادثه کشتار در ایالت کنتیکت، نه تنها حوادث استثنائی و منحصر به فردی در امریکا نبوده و نیست، بلکه، سبب و شخصیت امریکا از ابتدای پیدایش آن است. و البته، روشن است که همه اینها بر بستر منافع لایه بسیار نازک صاحبان سرمایه های مالی، به خصوص در شرایط تعمیق و تعریض همه جانبه بحران اقتصادی- مالی سامانه سرمایه داری اتفاق می افتد و نشان می دهد که اگر چنین حوادثی در داخل امریکا روی می دهد، چرا نباید در ابعاد وسیع تر، به صورت جنگهای تروریستی- استعماری علیه کشورهای دیگر روی ندهد! هنگامی که مقامات امریکا برای امتناع از استرداد اندوخته های طلای کشور دوست و متحد سنتی خود مثل المان به هر کاری دست می زنند، چرا که به دنبال توطئه چینی و بهانه سازی برای شعله ور ساختن آتش جنگ، دیروز در افغانستان، عراق، سومالی، لیبیا و...، امروز در سوریه، و فردا در کشورهای دیگر نباشد! در حالی که صاحبان سرمایه های مالی امریکا ذخیره های طلای المان را به همین راحتی «ملاخور» می کنند، «فاتحه» اندوخته ها و ثروتهای کشورهای وابسته و اشغالی از پیش خوانده شده است!

خلاصه گفتار این که، به همه رفقاء، دوستان، هموطنان و حتی به دوستان، پیروان و حامیان سیاستها و برنامه های اقتصادی امپریالیسم پیشنهاد می شود مقاله پیش رو را با دید شدیداً انتقادی مورد مطالعه و مذاقه قرار دهند تا شاید با کمک خرد جمعی بتوان به ماهیت، علل و پیامدهای جنگهای «بشردوستانه» امپریالیسم علیه کشورهای مختلف پی برد.

یادآوری: همه کلمات، جملات و عبارتهای برنگ آبی در متن مقاله، از مترجم است.

مترجم

مردم و نمایندگان کنگره آمریکا مدتهاست تردید دارند که در خزانه داری، جایی که باید ذخیره رسمی طلای آمریکا نگهداری شود، چیزی باقی مانده و اگر هم چیزی در آنجا باقی مانده، آن «چیز» طلا باشد. در سال ۲۰۱۲ در مطبوعات جهان یکسری مطالبی انتشار یافتند که در آنها به روشنی اثبات می شود که به میزان زیادی شمش های تقلبی «فلز زرد» جایگزین تنگستن (ولفروم) دارای وزن مخصوص مساوی با طلا به بازار جهانی طلا عرضه شده است... شواهد تلویحی بسیار زیادی دال بر این وجود دارد که بانکسترها (معادل کانگسترها) خیلی وقتها پیش به ذخایر طلا در خزانه داری آمریکا دست برد زده اند (مسئولیت نگهداری ذخیره رسمی طلا از سال ۱۹۳۳ به خزانه داری آمریکا سپرده شده است).

شمش های طلای فورت ناکس («Fort Knox» بزرگترین انبار ذخایر رسمی) را «نمایندگان منتخب» مردم آمریکا آخرین بار در اوایل سالهای ۱۹۵۰، یعنی شصت سال قبل به چشم خویش دیده اند. با اصرار ران پُل، نماینده کنگره و منتقد سرسخت فدرال رزرو (کمپانی خصوصی متشکل از ۱۲ بانک خصوصی، که نقش بانک مرکزی آمریکا را بر عهده دارد)، تصمیم گیری برای بازرسی عادی از ذخیره طلای ایالات متحده آمریکا در سال رو به پایان ۲۰۱۲ امکان پذیر شد.

اطلاعات در مورد جزئیات بازرسی اخیر بسیار محدود است. همه آنچه که به مطبوعات درز کرده، به بازرسی خزانه داری طلا در زیرزمینهای بانک مرکزی واقع در منهاتان نیویورک مربوط می شود. قریب نیمی از کارمندان ضرابخانه، اداره کل بازرسی امور مالی و بانک فدرال نیویورک، به اضافه همکاران اداره مسئولیت دولتی (ارگان بازرسی کنگره) در این پروسه شرکت داشتند. در انبار در حدود ۵۳۰۰۰۰ شمش طلا وجود دارد که ۳۴۰۲۱ قطعه آنها به خزانه داری آمریکا تعلق دارد و بقیه، مال کشورهای دیگر است. این گروه ممیزی، تعداد ۳۵۰ قطعه شمش را از نهانگاه بیرون کشید و با روش مته زنی (ایجاد حفره) مورد آزمایش قرار داد. حیرت آور است که این بازرسی به صورت بسیار گزینشی به عمل آمد. تقریباً از هر ۱۰۰ شمش طلا، ۱ شمش مورد آزمایش قرار گرفت. زیرا، ذخایر اصلی خزانه داری در دیگر انبارهای فورت ناکس، در وست پوینت، در ضرابخانه دنور (Denver) قرار دارند. من شخصاً به هیچ نشانه ای حاکی از آزمایش شمشها در این انبارها دست نیافتم. بدین معنی که آزمایش واقعی احتمال دارد نه ۱ از ۱۰۰، بلکه، ۱ از ۱۰۰۰ صورت گرفته باشد.

بسیار تعجب آور است که بازرسان، همه آزمایشات را به منظور شناسایی شمشهای تقلبی (تنگستن) انجام دادند. کارشناسان بر این باورند که کاریست روش تحقیقاتی مافوق صوت (اولتراسونیک)، می توانست بازرسان را از شناسایی با روش مته زنی بی نیاز سازد. بررسی تمام موجودی خزانه داری با روش تحقیقات مافوق صوت، می توانست سریع تر و ارزان تر تمام شود. به باور من، مقامات آمریکا صحنه ای از نمایشی را بازی می کنند که می تواند دهها سال طول بکشد و هزینه های زیادی را سبب شود. چرا که، هر عمل مته زنی با صرف زمان و از دست رفتن طلا یا هر فلز دیگر همراه است. در همه حال، تحقیقات با روش مته زنی یا مافوق صوت، ضروری است ولی، موضوع اصلی بازرسی کنونی را تشکیل نمی دهد. مسأله اصلی، کار با اسناد و بررسی این مسأله است که کدام عملیات مالی و بازرگانی با طلای دولتی انجام شده است. در این باره هیچ کس، حتی ران پُل هم حرفی نمی زند.

و اما چه ارتباطی بین بازرسی «محدود» طلا و «پایان جهان» وجود دارد؟ می‌گویند، که نمایش مته زنی شمشهای طلا تابستان گذشته به پایان رسیده ولی، نتایج آن تا کنون اعلام نشده است. همانوقت در رسانه های جمعی امریکا این عبارت به وفور به چشم می خورد که: «وزارت دارائی هنوز از اعلام نتایج بازرسی امتناع می کند. می‌گویند که نتایج در آخر سال اعلام خواهد شد»... شایسته تأمل است که نه در پائیز، نه در ماه جنوری سال ۲۰۱۳، بلکه، در پایان سال، یعنی در ماه دسامبر سال ۲۰۱۲ اعلام خواهد شد. آیا این مسأله معنی خاصی دارد؟

در این باره که دولت المان برای برگرداندن طلاهای سپرده خود در انبارهای خارج تصمیم گرفت، پائیز امسال بسیار نوشته شد. در حال حاضر، المان به لحاظ موجودی ذخیره طلا جایگاه دوم را در جهان احراز می کند. طبق اعلام رسمی، ذخیره طلای المان ۴/۳ (سه و چهار دهم) هزار تن، (به عبارت دقیقتر، ۳۹/۳ هزار تن) می باشد. اما بخش اعظم «فلز زرد» این کشور در انبارهای خارج از آن نگهداری می شود. ۳۱ درصد طلای المان در خود المان و از بقیه آن، ۴۵ درصد در ایالات متحده امریکا، ۱۳ درصد در انگلیس، ۱۱ درصد در فرانسه نگهداری می شود. مسأله برگرداندن اندوخته طلای المان در ماه جنوری سال جاری در مجلس فدرال مطرح گردید ولی، برنامه اجرائی آن ناگهان با مخالفت کور مواجه شد. بودند کسانی که نمی خواستند طلاها بازگردانده شود.

اولین مخالفت از سوی بانک مرکزی المان اعلام شد که مسؤول رسمی نگهداری ذخیره طلای کشور می باشد. اعتبار مجلس ملی جمهوری فدرال المان برای وادار کردن بانک مرکزی به شروع عملیات بازگرداندن طلا کفایت نکرد. بانک مرکزی این کشور پس از تصمیم دادگاه عالی المان مبنی بر موظف کردن بانک مرکزی برای بازرسی طلاهای موجود خود در انبارهای خارجی و انجام تحقیقات روی شمشهای موجود در داخل المان، مجموعاً ۱۵۰ تن در طول سه سال آینده، تمایلی به اقدام عملی برای برگرداندن ذخیره طلا به کشور نشان نداد.

دومین خط مخالفت با تصمیم دولت المان از سوی بانک مرکزی امریکا ترسیم شد که طلای المان در زیرزمینهای آن نگهداری می شود. مخالفتها، ابتداء شکل کلامی داشتند و از جمله، از داده های CNBC، آژانس نزدیک به بانک مرکزی استفاده می شد. جان کارنی، سردبیر CNBC، در سرمقاله بسیار تأمل برانگیزانه ای نوشت:

«در واقعیت امر، هیچ اهمیتی ندارد که موجودی طلای المان در نزد بانک فدرال نیویورک خالص است یا آن بخش طلاها که در بانک مرکزی المان نگهداری می شود. مهم این است که بانک مرکزی می گوید آنها صرفنظر از محل نگهداری، می توانند برای هر کار عملی مناسب مورد استفاده واقع شوند. این طلاها ممکن است به فروش رفته، به قرض داده شده، به مثابه گرو مورد استفاده قرار گرفته، صرفنظر از این که آنها موجود هستند یا نه، شاید به عنوان پوششی برای تعهدات مالی و به مثابه سرمایه بانکی به کار گرفته شده باشد... در واقع، برای انجام هر گونه عملیات قابل تصور، وجود طلا در نزد فورت ناکس یا انبار بانک مرکزی امریکا اهمیتی ندارد. مهم این است که سابقه پرونده آنها وجود دارد. بدین ترتیب، بانک مرکزی امریکا معتقد است که بانک مرکزی المان با همان میزان X طلا که در اختیار خود دارد، حتی اگر آنها در شرایط معجزه آسائی از بین بروند، المان می تواند چاله سیاه کهکشانی را ببندد». و در ادامه می نویسد: «مطمئناً، این موضوع را بانک مرکزی المان بسیار بهتر از دادگاه عالی این کشور درک می کند. بازرسی طلا هیچ سودی نخواهد داشت. وقوف به این که آنها در آنجا قرار دارند و خالص هستند یا نه، چیزی را تغییر نمی دهد. ولی اگر طلائی وجود نداشته باشد، نتیجه آن هیچ چیز دیگری غیر از شروع هرج و مرج و سلب اعتماد نسبت به سپرده های طلا در نزد بانکهای مرکزی نخواهد بود».

پس از چنین «مانعتی» که المانها نتوانستند برای برگرداندن طلا به کشور خود اصرار نمایند، استدلالهای پر طمطراق زیادی آورده شد و نیروی طبیعت نیز به کمک آمد. در ماه اکتوبر گذشته، سواحل شرقی امریکا زیر ضربات طوفان سندی قرار گرفت. طوفان، نیویورک را نیز در هم کوبید. نظریه پردازان تئوری توطئه، طوفان را «ساخته» دست طرفداران بانک مرکزی دانستند. گویا هدف اصلی حادثه طوفان سندی، ویران کردن، نابودسازی و آب گرفتگی انبارهای بانک مرکزی در منهاتن نیویورک بود. گزارشات رسانه های جمعی امریکا در این زمینه بسیار جالب توجه است. به عنوان مثال، در گزارش ۳۰ اکتوبر ۲۰۱۲ سایت اینترنتی «دیلی بایل» (The Daily Bail)، وابسته به امپراتوری CNBC، گفته می شود: «اخبار حیرت آور از واشینگتن دی سی. در کنفرانس مطبوعاتی که دوشنبه شب به طور شتابزده تشکیل گردید، بن برنانکه، رئیس بانک مرکزی امریکا اعلام کرد که انفجار در ایستگاه کان ادیسون (Con Edison) نیویورک، موجب تخریب کامل انباری گردید که ذخیره طلای المان در آن نگهداری می شد. بدین ترتیب، پاسخ نه به تمام تلاشهای المان برای برگرداندن ذخیره طلای خود محقق شد... در این گزارش گفته می شود که طلاها بیمه نشده بودند».

به هر حال، به عقیده برخی کارشناسان، آن روز هیچ طوفانی روی نداد. اما رسانه های جمعی تحت کنترل صاحبان بانک مرکزی امریکا، به سادگی «اطلاعات تصویری» از قهر طبیعت ترسیم کردند. واقعیت این است که، در اوج طوفان روز دوشنبه، نیویورک یک شب طوفانی، گاهی قوی و گاهی اوقات بسیار ضعیف را به سحر رساند و در بعضی مناطق آن باران نم نم می بارید و همین تصاویر خنده داری از «ابعاد فاجعه» در سایتهای اینترنتی انتشار یافتند که ساخته رسانه های جمعی امریکا بودند. بر اساس گزارشات رسمی، در اثر طوفان در امریکا و کانادا ۱۳ نفر جان سپردند. حالا بیا ثابت کن، به خصوص وقتی که مسأله یک کشور دیگر وارد ارزیابی ها می شود! در ضمن، در همین شهر کوچک کرمسک ما، از ۱۵۰ تا ۱۷۰ نفر جان باختند. آنچه که به انفجار در ترانسفورماتور ایستگاه کان ادیسون و در نتیجه آن، خاموشی برق خانه های چند میلیون نفر مربوط می شود، شواهد جدی بسیاری دال بر «تصنعی» بودن آن وجود دارد و نشان می دهند که این کار، بسیار شبیه «میناتور» ۱۱ سپتمبر بود.

متأسفانه، هیچ توضیح بیشتری در باره انبار طلای واقع در منهاتن منتشر نشد. بانک مرکزی امریکا حتی یک اطلاعیه تسکین دهنده معمولی هم صادر نکرد و نگفت که مثلاً، همه امور روبه راه خواهد شد، انبار بازسازی خواهد شد، طلاها بازگردانده خواهند شد و الی آخر. سکوت شوم اختیار کرد. المان نیز سکوت عمیق اختیار کرده است. بوی رسوائی در هوا پخش شد. برنانکه آشکارا نمی خواهد طلای المان را باز پس دهد. با این وضع، آیا احتمال دارد هیچ چیزی برگردانده نشود؟

کدام «فجایع طبیعی» دیگری ممکن است روی بدهد؟ به نظر می رسد، برخی افراد در امریکا، در ایجاد چنین «فجایعی» مهارت پیدا کرده اند. مثلاً، توجه به حادثه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ بسیار جالب است. این حادثه نیز احتمالاً با موضوع طلاهای المان و در مجموع، با همه طلاهای نگهداری شده در زیرزمینهای بانک مرکزی امریکا در نیویورک ارتباط داشت. اولاً، پس از فروریختن برجهای مرکز تجارت جهانی، چند تن طلا بطرز عجیبی از زیرزمینهای آن ناپدید شد (این چند تن طلا دولتی نبود، شخصی بود). ثانیاً، برخی اسناد مربوط به تحقیقات پیرامون عملیات غیرقانونی پولیس فدرال و سازمان سیا در رابطه با طلا از زیر آوار برجاها به طور مخفیانه ناپدید شدند. پس از ناپدید شدن این اسناد، به کار تحقیقات پایان داده شد.

و در پایان، یک سال پس از حادثه فاجعه بار ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، روزنامه المانی زبان «زوریخ نوین» (Neue Züricher Zeitung) با استناد به پیش بینی میلیارد افسانه ئی امریکا، وارن بافت (Warren Buffett) نوشت، که اگر اوضاع بدین منوال ادامه یابد، طی ۱۰ سال آینده، کارها تا اولین حمله تروریستی با استفاده از تسلیحات هسته نای در خاک امریکا پیش خواهد رفت. سال ۲۰۱۲، تا چند روز دیگر به پایان می رسد. اگر چنین وسیله ای در نیویورک منفجر می شود، ذخایر طلای نگهداری شده در آنها به مواد رادیوآکتیویته آلوده می شوند و المان علاقه مندی خود به برگرداندن طلاهایش را از دست می دهد، پیش بینی بافت (Buffett) معنی پیدا می کند. بنا بر این، پایان جهان اگر نه برای همه بشریت جهان، بلکه برای ساکنان نیویورک هر آن ممکن است واقعیت یابد. حضور در نزدیکیهای انبارهای بانک مرکزی امریکا به لحاظ فیزیکی خطرناکتر می شود.

<http://www.fondsk.ru/news/2012/12/18/zoloto-i-konec-sveta.html>

۳ دی- جدی ۱۳۹۱